

## بسم الله الرحمن الرحيم<sup>۱</sup>

بعد از مقدمه‌ای که جلسه قبل اشاره کردیم، عرض می‌کنیم که در «**نهی النبی عن بیع الغرر**» ممکن است در کلمه نهی یکی از این سه احتمال مطرح شود:

**احتمال اول:** احتمالی است که **محقق نائینی** در **تقریرات مکاسب** ج ۲ ص ۴۶۹ به عنوان احتمال مطرح کرده‌اند هر چند بعد قبول نمی‌کنند و آن احتمال این است که «**نهی النبی عن بیع الغرر**» نهی نظامی و حکومتی باشد، به این معنا که در موارد خاصی، چون بیع غرری موجب تنازع و مشاجره می‌شده است، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از بیع غرری نهی کرده‌اند لذا این تکلیف، تکلیف مولوی نیست بلکه یک قضاوت در مورد خاص است، نه حرمت تکلیفی از او استفاده می‌شود و نه بطلان وضعی معاملات غرری، حکمی در مورد خاص است.<sup>۲</sup>

به عبارت دیگر چنانکه در مقدمه در جلسه قبل اشاره کردیم و از کلام **امام خمینی** هم در رساله لا ضرر استفاده کردیم اگر نهی، حکومتی باشد یا در مقام قضاوت باشد، **امام خمینی** هم می‌فرمودند اختصاص به مورد خاص خودش دارد و دیگر رابطه او با ادله اولی سنجیده نمی‌شود مگر در همان مورد خاص، لذا مقید و مخصص «**أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ**»<sup>۳</sup> و «**أَوْفُوا بِالْعُقُودِ**»<sup>۴</sup> قرار نمی‌گیرد.

**محقق نائینی** هر چند این احتمال را ذکر می‌کند ولی قبول نمی‌کند و حق هم با ایشان است که ظاهر اوامر و نواهی شارع مولویت است، یا تکلیف و یا وضع، اینکه اختصاص بدهیم به مورد خاص و بگوییم قضیه فی واقعه هست، این قابل قبول نیست و قرینه‌ای بر آن نداریم.<sup>۵</sup>

بله اینجا به **امام خمینی** با توجه به مبانی اصولیشان یک اشکال مهم وارد است که **امام خمینی** باید از این اشکال جواب بدهند. خلاصه اشکال این است که از طرفی **امام خمینی** در «**نهی النبی عن بیع الغرر**» تصریح می‌کنند اگر غرر به معنای خطر باشد، نهی دال بر فساد است و نهی مولوی است و اگر به معنای خدیعه باشد حرمت تکلیفی را می‌رساند و **امام خمینی** «**نهی النبی عن بیع الغرر**» را در فقه حاکم بر ادله اولی می‌دانند، مرتب ادله اولی را با این «**نهی النبی عن بیع الغرر**» تقیید می‌زنند.

از طرف دیگر **امام خمینی** در رساله لا ضرر که قسمتی از آن را در جلسه قبل اشاره کردیم، تصریح می‌کنند که اگر لسان روایات با کلمه «**قال**» بود «**قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم**» بود اینجا حمل می‌شود که حکم اولی است لذا مقید و مخصص ادله اولی و حاکم و وارد بر آنها قرار می‌گیرد ولی **امام خمینی** فرمودند اگر لسان دلیل «**قضى**» و «**حكم**» و «**امر**» بود، بعد می‌فرمایند «**وامثال ذلك**» مثل «**امر**» یعنی «**نهی**»، **امام خمینی** می‌فرمایند اینگونه عبارات در روایات دلالت می‌کند که یا حکم، حکم سلطنتی است و به تعبیر **محقق نائینی** حکومتی است و یا حکم، قضاوت است و اختصاص به مورد خاص دارد و نسبتش با ادله اولی سنجیده نمی‌شود.

عرض ما به **امام خمینی** این است که وقتی مبنای شما چنین است «**نهی النبی عن بیع الغرر**» مثل «**امر النبی بكذا**» ظهور دارد در حکم حکومتی و لذا نباید با ادله اولی سنجیده شود، چگونه در حدیث لا ضرر می‌گویید چون «**قضى و حكم**» دارد، حکم حکومتی

۱ - جلسه یازدهم- مسلسل ۳۰- چهارشنبه - ۱۴۰۰/۰۹/۲۴

۲ - المكاسب و البیع (للمیرزا النائینی)؛ ج ۲، ص: ۴۶۹: «و اما النهی عنه الذي هو منقول عن النبي صلی الله علیه و آله و سلم فليس في طريق العامة محكيا عنه بلفظ الصادر عنه صلی الله علیه و آله و سلم بل المنقول هو حكاية نهيه بانه صلی الله علیه و آله و سلم نهى عن بيع الغرر وفيه احتمالات (الأول) ان يكون نهيه صلی الله علیه و آله و سلم عن بيع الغرر نظاميا لما يترتب عليه من التشاجر و التنازع فلا يكون نهيا غيريا و لا تحريما مولويا و على هذا فلا يدل على الفساد بوجه من الوجوه..».

۳ - سورة بقره، آیه ۲۷۵.

۴ - سورة مائده، آیه ۱.

۵ - المكاسب و البیع (للمیرزا النائینی)؛ ج ۲، ص: ۴۷۰: «اللهم إلا ان يكون لأجل الدلالة السياقية بمعنى كون مساق الكلام كمنطائره من أقضيته صلی الله علیه و آله و سلم المنقولة عداد هذه القضية بعيدا عن كونه نهيا نظاميا و (- ح-) يتردد بين الاحتمالين الأخيرين و مع بعد التحريم المولوي حيث يبعد كون البیع الغرري محرما ذاتيا يتعين حملة على الإرشاد إلى الفساد و هذا الحمل بعد تسالم الأصحاب على دلالة على الفساد ليس بكل البعيد و ليس هذا من جهة صيرورة اللفظ بقرينة فهمهم ظاهرا في الإرشاد بالدلالة اللفظية حتى يمنع عن ذلك بل لكان ان فهمهم دليل على وجود الدلالة السياقية على ذلك و يكون ذهابهم قرينة على كون مساق الخبر هو ذلك كما يؤيده كونه في عداد بقية قضاياه صلی الله علیه و آله و سلم المحكية في رواية عبادة بن صامت و بالجملة فدلالة الخبر بهذا التقريب واضحة لا ينبغي الخدشة فيها كما لا يخفى».

می‌شود و فقط با «الناس مسلطون علی اموالهم» سنجیده می‌شود نه با سائر ادله؟ اینجا هم نباید نسبت این «نهی النبی عن بیع الغرر» را با احکام اولی بسنجید.

لذا این اشکال با توجه به مبنای **امام خمینی** به نظرشان در «نهی النبی عن بیع الغرر» وارد است.

عرض ما این است که ما چون این مبنای **امام خمینی** را قبول نداریم لذا ظاهر همه دستورات صادر شده از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چه با لفظ «قال»، چه با لفظ «قضى»، چه با لفظ «حکم»، چه با لفظ «امر» و چه با لفظ «نهی» ظهور دارد در بیان احکام اولی مگر مورد خاصی که قرینه داشته باشیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این مطلب را به عنوان قضیه شخصی فرموده‌اند در واقعه خاصی، با هر لفظی باشد چه لفظ «قضى»، چه لفظ «حکم»، چه لفظ «نهی» و امثال آن باشد.

در جمع‌بندی عرض ما این است در «نهی النبی عن بیع الغرر» دو احتمال وجود دارد:

**احتمال اول:** غرر به معنای خدیه و خدعه باشد، اگر چنین باشد نهی تکلیفی است بدون شبهه، یعنی بیع با خدعه حرام است. وجه آن این است که در جای خودش ثابت شده است که بیع با خدعه باطل نیست و فوqش خیار تدلیس می‌آورد ولی این احتمال هم مفروض نیست به خاطر اینکه ما در مباحث قبل توضیح دادیم غرر به معنای خدیه نیست هر چند ثلاثی مجرد آن «غرر» به معنای خدیه و خدعه آمده است ولی باب مفاعله اسم مصدر او یا کلمه غرر در لغات نزدیک به عصر نص به معنای خدعه نیامده است پس این احتمال منتفی است.

**احتمال دوم:** لذا احتمال دوم باقی می‌ماند که غرر به معنای خطر باشد که با توضیحات کافی ما این مطلب را اثبات کردیم. اگر غرر به معنای خطر باشد فی نفسه در نهی دو احتمال است. ممکن است کسی بگوید نهی تکلیفی است، یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده بیع غرری حرام و گناه است و ممکن است گفته شود نهی وضعی است یعنی بیع غرری باطل است. کسانیکه مبنایشان این است که تعلق نهی به معاملات ظهور در فساد دارد، اینجا راحت هستند و می‌گویند نهی ظهور در فساد دارد ولی ما که این قاعده کلی را قبول نکردیم باید سراغ قرائن برویم و به نظر ما از تجمیع قرائن استفاده می‌کنیم که نهی در اینجا نهی تکلیفی نیست و نهی وضعی است، نهی به معنای فساد است.

**قرینه اول:** ما از خارج می‌دانیم که بیع غرری که انسان مال خودش را در معرض آسیب قرار بدهد، این حرمت ذاتی ندارد و یک گناه حساب نمی‌شود، شاهدش هم روایاتی است که گناهان را بر می‌شمارند روایات انبوهی داریم مبغوضهای ذاتی را حساب می‌کند، در هیچ یک از آنها گفته نشده است یکی از گناهان بیع غرری است، به خلاف بیع ربوی، شما در بیع ربوی و اکل ربا، ببینید روایات مختلفی داریم که مضمونش این است که بر اکل ربا وعده عذاب داده شده است اما وقتی گناهان را می‌شمارند به هیچ وجه نداریم بیع غرری جزء گناهان است اگر کسی انجام داد باید توبه کند.

**قرینه دوم:** این نهی در روایات «نهی النبی عن بیع الغرر» در سیاق مناهی و نواهی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمده است که هیچ کدام حرمت تکلیفی ندارد «أَنَّهُ نَهَى عَنِ الْمُنَابَذَةِ وَالْمَلَامَسَةِ وَبَيْعِ الْحَصَاةِ»<sup>۶</sup> لذا قرینه سیاق هر چند اضعف القرائن است ولی منکر قرینیت آن نیستیم.

**قرینه سوم:** اینکه قاطبه علمای شیعه و اهل سنت از صدر اول تا الان تصریح می‌کنند نهی در «نهی النبی عن بیع الغرر» نهی وضعی است نه تکلیفی.

لذا با این قرائن انسان اطمینان پیدا می‌کند که «نهی النبی عن بیع الغرر» نهی، وضعی است یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌خواهند بفرمایند بیع غرری باطل است.

**ان قلت:** آیا نمی‌شود مثل بیع مضطر که نهی از بیع مضطر را حمل بر کراهت و مبغوضیت خفیف می‌کردیم اینجا هم «نهی النبی عن

**بیع الغرر»** را حمل کنیم بر مبغوضیت خفیف و بگوییم مکروه است؟

<sup>۶</sup> - وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص: ۳۵۸ «۲۲۷۴۷-۱۳- ۱» وَ فِي مَعَانِي الْأَخْبَارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَارُونَ الرَّثْجَانِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سَلَامٍ بِإِسْنَادٍ مُتَّصِلٍ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ نَهَى عَنِ الْمُنَابَذَةِ وَالْمَلَامَسَةِ وَبَيْعِ الْحَصَاةِ...».

**پاسخ:** در نهی از بیع مضطر جمع بین ادله آن را اقتضاء می‌کند و به عبارت دیگر ما قرینه داشتیم. از طرفی دلیل داشتیم بیع مضطر جایز است و از طرف دیگر دلیل داشتیم بیع مضطر که جواز حکمی دارد، صحت وضعی هم دارد، جمع بین اینها اقتضاء می‌کرد که نهی از بیع مضطر را حمل بر کراهت کنیم آنجا قرینه داشتیم اینجا نه تنها قرینه بر جواز وضعی نداریم بلکه قرینه بر عکس است، لذا حمل نهی بر کراهت هم نخواهد شد.

**نتیجه:** تا اینجا به نظر ما خلاصه جلسات قبل می‌شود دو جمله، غرر به معنای خطر است و نهی، نهی وضعی است، مفاد «**نهی النبی** **عن بیع الغرر**» یعنی بیع غرری و بیع خطری باطل است. چند نکته کوتاه دیگر هست که خواهد آمد.<sup>۷</sup>

---

<sup>۷</sup> - از مجموع کلام استاد حفظه الله استفاده می‌شود که آن دو احتمال دیگر در مورد نهی در «نهی النبی عن بیع الغرر» که در کلام استاد صریحا ذکر نشده، همان احتمال نهی تکلیفی و نهی وضعی است که در جمع بندی روایت دو احتمال در معنای غرر مطرح کردند که استاد احتمال سوم یعنی نهی وضعی را با قرآنی استفاده کردند.